

Islamic Knowledge and Insight

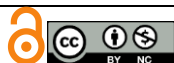
The Perspective of Abrahamic Religions on Holy Wars: A Comparative Analysis of the Quran, the Gospel, and the Torah

1. Fatemeh Alsadat Montazeri: PhD Student, Department of Religions and Mysticism, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran
2. Behrouz Afshar*: Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran. (Email: Afshar1347@yahoo.com)
3. Mohamadali Usefi: Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran

Abstract

The concept of holy wars in the Quran, the Torah, and the Four Gospels is one of the significant and controversial topics in Abrahamic religions. This study aims to conduct a comparative examination of the perspectives of these sacred texts on holy wars, identifying their similarities, differences, and associated challenges. This research employs a qualitative and comparative content analysis methodology. By examining sacred texts (the Quran, the Torah, and the Four Gospels) and authoritative exegetical sources, it extracts and analyzes concepts related to war, peace, and the conditions legitimizing war. The key similarities among these texts include an emphasis on peace and justice as ultimate goals, the legitimacy of war under specific and defensive conditions, and adherence to ethical principles during warfare. The primary differences lie in the distinct objectives of war (ethnic superiority in the Torah, the defense of justice in the Quran, and spirituality in the Gospels), the nature of war (physical in the Quran and Torah and spiritual in the Gospels), and the broader ethical constraints on warfare in the Quran compared to the Torah. The major challenges involve historical misinterpretations and the instrumental use of the concept of holy war, as well as the contradiction between some of these notions and contemporary human rights values. Comparative analysis reveals that despite their differences, all three religions emphasize peace, justice, and the limitation of violence. Historical misinterpretations and extremist interpretations of these concepts highlight the necessity of studying sacred texts within their historical and spiritual contexts. This research contributes to a better understanding of the perspectives of Abrahamic religions on war and peace and promotes peaceful coexistence.

Keywords: Holy War, Quran, Torah, Four Gospels, Peace, Justice, Comparative Religion.



How to cite: Montazeri, F. A., Afshar, B., & Usefi, M. (2024). The Perspective of Abrahamic Religions on Holy Wars: A Comparative Analysis of the Quran, the Gospel, and the Torah. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(3), 140-152.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 July 2024

Revise Date: 28 August 2024

Accept Date: 21 October 2024

Publish Date: 20 November 2024

معرفت و بصیرت اسلامی

دیدگاه ادیان ابراهیمی در مورد جنگ‌های مقدس: مقایسه‌ای میان قرآن، انجیل و تورات

۱. فاطمه السادات منتظری: دانش آموخته دکتری ادیان و عرفان، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران
۲. بهروز افشار*: استادیار، گروه ادیان و عرفان، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. (پست الکترونیک: Afshar1347@yahoo.com)
۳. محمدعلی یوسفی: استادیار، گروه ادیان و عرفان، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران

چکیده

مفهوم جنگ‌های مقدس در قرآن، تورات و انجیل اربعه یکی از موضوعات مهم و بحث‌برانگیز در ادیان ابراهیمی است. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این متون مقدس درباره جنگ‌های مقدس، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و چالش‌های مرتبط با آن‌ها انجام شده است. این تحقیق از روش تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی بهره برده و با بررسی متون مقدس (قرآن، تورات و انجیل اربعه) و منابع تفسیری معتبر، مفاهیم مرتبط با جنگ، صلح و شرایط مشروعیت جنگ را استخراج و تحلیل کرده است. شباهت‌های کلیدی میان این متون عبارتند از تأکید بر صلح و عدالت به عنوان اهداف نهایی، مشروعیت جنگ در شرایط خاص و دفاعی، و رعایت اصول اخلاقی در زمان جنگ. تفاوت‌های اصلی شامل اهداف متفاوت جنگ (برتری قومی در تورات، دفاع از عدالت در قرآن، و معنویت در انجیل)، نوع جنگ (فیزیکی در قرآن و تورات و روحانی در انجیل)، و محدودیت‌های اخلاقی گسترده‌تر در قرآن نسبت به تورات است. چالش‌های مهم شامل سوء برداشت‌ها و استفاده ابزاری از مفاهیم جنگ مقدس در طول تاریخ و تضاد برخی از این مفاهیم با ارزش‌های حقوق بشر معاصر است. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که هر سه دین، علی‌رغم تفاوت‌ها، بر صلح، عدالت و محدودیت در خشونت تأکید دارند. سوء برداشت‌های تاریخی و تفاسیر افراطی از این مفاهیم، ضرورت مطالعه متون مقدس در بستر تاریخی و معنوی آن‌ها را برجسته می‌کند. این پژوهش می‌تواند به درک بهتر دیدگاه‌های ادیان ابراهیمی درباره جنگ و صلح و ارتقای همزیستی مسالمت‌آمیز کمک کند.

کلیدواژه‌گان: جنگ مقدس، قرآن، تورات، انجیل اربعه، صلح، عدالت، تطبیق ادیان.

شیوه استناددهی: منتظری، فاطمه السادات، افشار، بهروز، و یوسفی، محمدعلی. (۱۴۰۳). دیدگاه ادیان ابراهیمی در مورد جنگ‌های مقدس: مقایسه‌ای میان قرآن، انجیل و تورات. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۳)، ۱۴۰-۱۵۲.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۸ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۷ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۳۰ مهر ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳۰ آبان ۱۴۰۳

مقدمه

مفهوم جنگ و صلح همواره یکی از موضوعات بنیادین در تاریخ بشریت بوده و نقشی اساسی در شکل‌دهی به روابط انسانی ایفا کرده است. ادیان ابراهیمی، به‌عنوان ستون‌های اصلی فرهنگ و تمدن‌های بشری، در مواجهه با این موضوع، آموزه‌ها و دستورات خاص خود را ارائه داده‌اند. از این میان، قرآن، تورات و اناجیل اربعه، هر یک رویکردهایی متفاوت ولی در عین حال مرتبط به جنگ و صلح داشته‌اند که در چارچوب تعالیم دینی و تاریخی آن‌ها معنا می‌یابد. در دنیای معاصر، که خشونت و جنگ همچنان بخشی از واقعیت روزمره است، بسیاری از بحث‌ها و سوءبرداشت‌ها درباره مفاهیم جنگ‌های مقدس در ادیان ابراهیمی رخ می‌دهد. برخی معتقدند که دین، صرفاً باید عامل صلح و همزیستی باشد و هرگونه مشروعیت بخشی به جنگ را نفی می‌کنند. در مقابل، آموزه‌های مرتبط با جهاد در اسلام، جنگ‌های بنی اسرائیل در تورات، و جنگ‌های صلیبی که به انجیل منسوب شده‌اند، این باورها را به چالش کشیده‌اند. این موضوع باعث شکل‌گیری مباحث گوناگونی درباره نقش دین در مشروعیت بخشی به جنگ و نیز فلسفه جنگ‌های مقدس در ادیان ابراهیمی شده است. ادیان ابراهیمی، در نگاه کلی، جنگ را نه به‌عنوان هدف بلکه به‌عنوان ابزاری در خدمت اهداف متعالی خود معرفی می‌کنند. در قرآن، جنگ اغلب در قالب دفاع مشروع یا رفع ظلم معنا یافته است، در حالی که تورات روایاتی از جنگ‌های بنی اسرائیل را در راستای تحقق وعده الهی بیان می‌کند. از سوی دیگر، اناجیل اربعه عمدتاً بر صلح، عشق و همزیستی تأکید دارند، اما در طول تاریخ، برخی از آموزه‌های مسیحیت برای توجیه خشونت و جنگ مورد استفاده قرار گرفته است. مطالعات تطبیقی درباره مفاهیم جنگ و صلح در ادیان

ابراهیمی از چند جهت اهمیت دارد. نخست آنکه این مطالعات می‌توانند راهی برای پاسخ به سوءبرداشت‌های رایج درباره خشونت در ادیان فراهم کنند. برای مثال، اسلام به‌عنوان دینی که به ناحق به خشونت متهم می‌شود، می‌تواند از طریق تحلیل دقیق آموزه‌های جهاد در قرآن، موضع خود را به‌وضوح بیان کند. همچنین، تحلیل تطبیقی این مفاهیم میان تورات و انجیل می‌تواند نشان دهد که چگونه تفاسیر نادرست یا افراطی از آموزه‌های دینی می‌توانند منجر به خشونت و جنگ شوند. از سوی دیگر، این مقایسه‌ها می‌توانند درک عمیق‌تری از ریشه‌های فرهنگی و دینی جوامع فراهم آورند. جنگ و صلح در ادیان ابراهیمی تنها مفاهیمی دینی نیستند، بلکه مفاهیمی اجتماعی، تاریخی و حتی سیاسی‌اند که تأثیرات گسترده‌ای بر تاریخ بشر داشته‌اند. این مفاهیم می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای ترویج صلح و همزیستی در دنیای چندفرهنگی امروز به کار گرفته شوند. پژوهش حاضر در تلاش است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱- دیدگاه قرآن، تورات و اناجیل اربعه درباره جنگ‌های مقدس چیست؟

۲- اهداف و فلسفه جنگ از منظر هر یک از این کتب مقدس چیست و وجوه اشتراک و افتراق این دیدگاه‌ها در چیست؟

روش پژوهش

این مقاله از روش تحقیق تطبیقی و تحلیلی بهره می‌گیرد. با تحلیل آموزه‌های اصلی درباره جنگ و صلح در قرآن، تورات و اناجیل اربعه، تلاش می‌شود وجوه اشتراک و تفاوت این آموزه‌ها شناسایی و تبیین شوند. این رویکرد نه تنها به فهم بهتر مفاهیم دینی کمک می‌کند، بلکه راهکارهایی برای مقابله با تفاسیر نادرست و سوءاستفاده‌های ایدئولوژیک از آموزه‌های دینی ارائه می‌دهد.

How to cite: Mohammadi Zaer, S., Anjomshoa, Z., Salajegheh, S., Nazari, A., Pour Rashidi, R. (2024). Epistemology of Faith and Doubt in Islamic Philosophy and Its Impact on Individual Life. *Islamic Knowledge and Insight*, 1(1), 1-11.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date:

Revise Date:

Accept Date:

Publish Date:

شبه استناددهی: محمدی زائر، سارا، انجم شعاع، زهرا، سالجقه، سنجر، نظری، اکبر، و پور رشیدی، رستم. (۱۴۰۳). معرفت‌شناسی ایمان و شک در فلسفه اسلامی و تأثیر آن بر زندگی فردی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۱(۱)، ۱-۱۱.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ چاپ:

جهانی که خشونت و جنگ همچنان چالشی بزرگ به شمار می آید، درک عمیق تر از آموزه های دینی درباره جنگ و صلح می تواند راهی برای ایجاد همزیستی مسالمت آمیز و کاهش تنش ها باشد. ادیان ابراهیمی، با تمام تفاوت هایشان، تأکید مشترکی بر صلح و عدالت دارند. این مقاله در تلاش است با تحلیل دقیق آموزه های مرتبط با جنگ و صلح، تصویری واقعی تر و بی طرفانه تر از دیدگاه های این ادیان ارائه دهد.

پیشینه مطالعاتی

مطالعات مرتبط با مفهوم جنگ های مقدس در ادیان ابراهیمی، به ویژه در قرآن، تورات و اناجیل اربعه، طی دهه های اخیر به طور گسترده ای مورد بررسی قرار گرفته اند. این پژوهش ها تلاش کرده اند تا دیدگاه های تاریخی، الهیاتی و تفسیری این متون مقدس را با رویکردهای تطبیقی و انتقادی تحلیل کنند. در زمینه قرآن، مطالعات متعددی به مفهوم جهاد پرداخته اند و آن را به عنوان تلاشی برای دفاع از عدالت و رفع ظلم معرفی کرده اند. آثار طباطبایی (۱۳۷۴) در تفسیر المیزان (Tabatabai, 1995) و مصباح یزدی (۱۳۹۴) در کتاب جنگ و جهاد در اسلام بر تفاسیر اصیل قرآنی تأکید دارند که جنگ را تنها در شرایط دفاعی و با رعایت اصول اخلاقی مشروع می داند (Mesbah Yazdi, 2015). در حوزه تورات، پژوهش هایی مانند اثر شاهاک (۲۰۰۴) با عنوان تاریخ جنگ در متون مقدس یهود به تحلیل جنگ های بنی اسرائیل پرداخته و آن ها را در بستر وعده الهی برای تصرف سرزمین موعود بررسی کرده است. این مطالعات تأکید دارند که جنگ های تورات اغلب جنبه قومی داشته و بر برتری قوم بنی اسرائیل تأکید می کنند (Shahak, 2004). در زمینه اناجیل اربعه، پژوهش هایی نظیر اثر وودز (۲۰۰۵) و فریمن (۲۰۱۰) به صلح طلبی و رد خشونت در آموزه های عیسی مسیح پرداخته اند و مفهوم جنگ را در مسیحیت به مبارزه معنوی و درونی محدود کرده اند. با این حال، تفاسیر تاریخی، به ویژه در دوران جنگ های صلیبی، نشان می دهند که چگونه مفاهیم انجیل برای توجیه خشونت و جنگ مورد استفاده قرار گرفته اند (Freeman, 2010).

(Woods, 2005). پژوهش های تطبیقی مانند اثر Hehl (2008) به تحلیل تفاوت ها و شباهت های این متون پرداخته و تأکید کرده اند که هر سه دین، علی رغم تفاوت در اهداف و نوع جنگ، بر اصول صلح و عدالت تأکید دارند. این پیشینه نشان می دهد که بررسی جنگ های مقدس در ادیان ابراهیمی همواره موضوعی پیچیده و چالش برانگیز بوده که نیازمند تحلیل دقیق بسترهای تاریخی، زبانی و فرهنگی هر متن است (Hehl, 2008).

مبانی نظری

تعریف و مفهوم جنگ مقدس در ادیان ابراهیمی

جنگ مقدس به جنگی اطلاق می شود که در آن اهداف دینی و معنوی، مبنای مشروعیت و ضرورت اقدام مسلحانه قرار می گیرند. در ادیان ابراهیمی، این مفهوم به صورت های مختلف ظهور یافته است. در قرآن، جنگ مقدس یا «جهاد» به معنای تلاش و کوشش در راه خدا (جهاد) به کار رفته است که از آن به دو نوع جهاد اصغر (جنگ فیزیکی) و جهاد اکبر (مبارزه با نفس) تعبیر می شود (Tabatabai, 1995). قرآن جنگ را تنها در شرایط دفاعی مشروع می داند و آیات بسیاری تأکید می کنند که جنگ باید آخرین راه حل باشد (بقره، آیه ۱۹۰). در تورات، جنگ مقدس عمدتاً به جنگ های بنی اسرائیل برای تسخیر سرزمین موعود اشاره دارد که با دستورات مستقیم الهی انجام می شده است (تثنیه، باب ۷ و ۲۰). تورات جنگ را بخشی از تحقق وعده الهی می داند، اما تأکید می کند که این جنگ ها باید مطابق با دستورات الهی و قوانین مشخصی باشد (Ebrahimi Varkani & Kiani, 2005). اناجیل اربعه، در مقایسه با قرآن و تورات، بیشتر به مفاهیم صلح و محبت پرداخته اند. با این حال، در مواردی به جنگ های معنوی یا نمادین اشاره دارند که به مقابله با نیروهای شیطانی و دشمنان روحانی مرتبط است (متی، باب ۸). بنابراین، مفهوم جنگ مقدس در ادیان ابراهیمی به طور متنوعی تعریف شده و بستگی به زمینه های تاریخی و فرهنگی هر دین دارد. صلح در ادیان ابراهیمی به معنای همزیستی، عدالت و آرامش در میان انسان ها و ملت هاست. در قرآن، صلح (سلم) نه تنها به عنوان یک ارزش بلکه به عنوان یک

اصل اساسی در روابط انسانی مطرح شده است. آیه ۶۱ سوره انفال تأکید می‌کند که اگر دشمنان به صلح تمایل نشان دهند، مسلمانان باید آن را بپذیرند (Ragheb Esfahani, 1992). همچنین، قرآن صلح را به عنوان حالتی توأم با عدالت و امنیت معرفی می‌کند که تنها در صورت رعایت حقوق متقابل و رفع ظلم امکان‌پذیر است (Tabatabai, 1995). در تورات، صلح عمدتاً به عنوان نتیجه اطاعت از قوانین الهی و رعایت عدالت اجتماعی دیده می‌شود. کتاب اشعیا (باب ۲) به دوران صلح آمیزی اشاره دارد که در آن سلاح‌ها به ابزارهای کشاورزی تبدیل می‌شوند. اناجیل اربعه نیز پیام آور صلح، محبت و همزیستی‌اند. عیسی مسیح در انجیل متی (باب ۵، آیه ۹) خوشبختی را برای صلح‌آفرینان وعده داده است و مفهوم صلح در مسیحیت بیشتر به بعد معنوی و درونی آن تأکید دارد (فیومی، ۱۳۸۳: ص ۳۴۵). با این حال، در مسیحیت اولیه، صلح به عنوان یک وظیفه جهانی دیده شد، اما در دوره‌هایی از تاریخ، مانند جنگ‌های صلیبی، این مفهوم تغییر یافت و با جنگ آمیخته شد (Hehl, 2008). به طور کلی، صلح در ادیان ابراهیمی مفهومی کلیدی است که برای برقراری عدالت و آرامش میان انسان‌ها معرفی شده است.

سوءبرداشت‌ها و چالش‌های تاریخی مفاهیم جنگ و صلح در ادیان ابراهیمی

مفاهیم جنگ و صلح در ادیان ابراهیمی به دلیل تفاسیر نادرست و برداشت‌های افراطی، به چالش‌های متعددی در طول تاریخ دچار شده‌اند. یکی از این چالش‌ها، اتهام خشونت‌طلبی به اسلام به واسطه مفهوم جهاد است. بسیاری از آیات قرآن که به جهاد اشاره دارند، در شرایط جنگی و دفاعی نازل شده‌اند، اما این آیات گاه به طور جداگانه و بدون در نظر گرفتن سیاق تاریخی‌شان تفسیر شده‌اند (Mesbah Yazdi, 2015). در مسیحیت نیز جنگ‌های صلیبی نمونه بارزی از سوءاستفاده از مفاهیم دینی برای توجیه جنگ و خشونت هستند. این جنگ‌ها، برخلاف آموزه‌های صلح‌طلبانه مسیحیت، با شعار آزادسازی سرزمین مقدس آغاز شدند، اما به دوره‌هایی از خشونت و استثمار منجر شدند. در یهودیت نیز تورات

جنگ‌هایی را تجویز کرده است که تنها در راستای اهداف الهی و مشروعیت دینی توجیه می‌شوند، اما این آموزه‌ها در مواردی به افراط‌گرایی تعبیر شده‌اند (Ebrahimi Varkani & Kiani, 2005). یکی دیگر از چالش‌ها، تأثیر سیاست و فرهنگ بر تفاسیر دینی است. برای مثال، در دوران مدرن، مفاهیمی مانند جهاد و جنگ مقدس گاه به عنوان ابزاری سیاسی برای توجیه خشونت و افراط‌گرایی به کار گرفته شده‌اند. این موضوع نه تنها به سوءبرداشت از آموزه‌های دینی دامن زده، بلکه تصویری نادرست از ادیان ابراهیمی ارائه داده است.

دیدگاه قرآن درباره جنگ‌های مقدس

جنگ در قرآن به عنوان یک ضرورت در مواجهه با ظلم و تجاوز معرفی شده است. جنگ در اسلام نه یک هدف، بلکه ابزاری برای دفاع از حق، عدالت و برقراری صلح عادلانه است. آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ این آیه به صراحت جنگ را محدود به دفاع در برابر مهاجمان می‌کند و تجاوز را ممنوع می‌داند (Tabatabai, 1995). جنگ در قرآن بر پایه ارزش‌هایی همچون حفاظت از مظلومان و مقابله با ستمگران استوار است. هدف از جنگ در اسلام، بازگرداندن حقوق انسان‌ها و ایجاد شرایطی است که در آن عدالت و آزادی مذهبی برقرار شود، چنان‌که در آیه ۳۹ سوره حج آمده است: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَيْنَهُمْ ظُلُمًا». فلسفه جنگ در قرآن تأکید بر اصلاح اجتماعی و از بین بردن موانعی است که مانع از انتشار پیام الهی می‌شود.

الف - اصول و قوانین اخلاقی جنگ در قرآن: قرآن اصول و قوانین اخلاقی مشخصی برای جنگ وضع کرده است که هدف آن کاهش خشونت و حفظ کرامت انسانی است. یکی از اصول کلیدی، منع تجاوز و آغازگری جنگ است. آیه ۸ سوره ممتحنه می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ». این آیه نشان می‌دهد که جنگ تنها علیه کسانی مجاز است که به حقوق مسلمانان تجاوز کرده‌اند. اصل دیگر

در قرآن، رعایت حقوق غیرنظامیان است. پیامبر اسلام (ص) نیز در بسیاری از جنگ‌ها از کشتن زنان، کودکان، سالخورده‌گان و افراد بی‌سلاح نهی کرده است (Mesbah Yazdi, 2015). همچنین، رعایت انصاف و عدالت در جنگ ضروری است. در آیه ۸ سوره مائده تأکید شده است: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا». این دستور الهی حتی در برابر دشمنان به مسلمانان توصیه می‌کند که عدالت را رعایت کنند. بنابراین، جنگ در قرآن، هرگز به خشونت بی‌حد و حصر اجازه نمی‌دهد و چارچوب‌هایی انسانی برای آن تعیین کرده است.

ب - انواع جنگ در قرآن: قرآن جنگ را به دو نوع اصلی تقسیم می‌کند: جهاد اصغر و جهاد اکبر. جهاد اصغر به معنای مبارزه مسلحانه برای دفاع از دین و حق است. این نوع جهاد تنها در شرایطی مشروع است که دشمن به مسلمانان حمله کند یا مانع از آزادی دینی آن‌ها شود. به عنوان مثال، آیه ۲۴۶ سوره بقره از پیامبران گذشته نقل می‌کند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ». این آیه به مشروعیت جنگ دفاعی در تاریخ ادیان اشاره دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۲۱۰). در مقابل، جهاد اکبر به معنای مبارزه درونی برای تسلط بر نفس و ارتقاء اخلاقی است. پیامبر اکرم (ص) این نوع جهاد را «جهاد اکبر» نامیدند و آن را برتر از جهاد اصغر دانستند (Kulayni, 1986). این دو نوع جهاد در کنار هم مفهوم کلی مبارزه در راه خدا را تشکیل می‌دهند و نشان می‌دهند که هدف نهایی جهاد، اصلاح نفس و جامعه است.

ج - مفهوم صلح و پایان جنگ در قرآن: قرآن صلح را بر جنگ مقدم می‌داند و پایان جنگ را در صورت تمایل دشمن به صلح ضروری می‌شمارد. در آیه ۶۱ سوره انفال آمده است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». این آیه به مسلمانان توصیه می‌کند که اگر دشمن به صلح گرایش نشان دهد، آن‌ها نیز باید به صلح تمایل نشان دهند. این اصل نشان‌دهنده اولویت صلح بر جنگ در آموزه‌های قرآنی است (Ragheb Esfahani, 1992). در قرآن، صلح نه تنها به معنای نبود جنگ، بلکه به معنای بازگشت به عدالت و همزیستی

مسالمت‌آمیز است. همچنین، پایان جنگ باید با رعایت حقوق اسیران و بازماندگان همراه باشد. آیه ۶۷ سوره محمد به مسلمانان توصیه می‌کند که با اسیران به صورت انسانی رفتار کنند و حتی آن‌ها را در صورت امکان آزاد کنند (Tabatabai, 1995). این رویکرد قرآنی نشان می‌دهد که حتی در شرایط جنگ، اسلام به دنبال صلح و بازسازی روابط انسانی است.

دیدگاه تورات درباره جنگ‌های مقدس

جنگ‌های مقدس در تورات اغلب به عنوان دستورات مستقیم الهی برای تحقق اهداف خاص در نظر گرفته می‌شوند. تورات به ویژه در کتاب‌های تثئیه و یوشع به جنگ‌هایی اشاره دارد که بنی اسرائیل موظف به انجام آن‌ها برای تصرف سرزمین موعود بودند. این جنگ‌ها به عنوان بخشی از عهد الهی با بنی اسرائیل تلقی می‌شوند که در آن خداوند به آن‌ها وعده پیروزی داده است. در تثئیه ۱۶: ۲۰-۱۸ آمده است: «در شهرهای امت‌هایی که خداوند به شما می‌دهد، هیچ کس را زنده نگه ندارید و همه آن‌ها را نابود کنید». این فرمان بر محور برتری قوم برگزیده و تحقق وعده الهی تأکید دارد (Shahak, 2004). در این جنگ‌ها، خداوند به عنوان رهبر و فرمانده اصلی شناخته می‌شود و پیروزی‌ها به قدرت الهی نسبت داده می‌شود. با این حال، جنگ‌های مقدس در تورات به صورت مشروط مطرح شده‌اند؛ تنها زمانی که بنی اسرائیل به دستورات الهی پایبند باشند، حمایت الهی را دریافت می‌کنند (Ebrahimi Varkani, 2005 & Kiani). بنابراین، مشروعیت جنگ‌های مقدس در تورات کاملاً وابسته به فرمان الهی و اهداف مقدس آن است.

تورات برای جنگ‌های مقدس اصول و قوانینی وضع کرده که بر رعایت اخلاق در زمان جنگ تأکید دارد. یکی از مهم‌ترین این قوانین، اجتناب از خشونت بی‌رویه و احترام به غیرنظامیان است. در تثئیه ۱۰: ۲۰-۱۵ تأکید شده که پیش از آغاز جنگ باید پیشنهاد صلح به دشمنان ارائه شود و در صورت پذیرش صلح، جنگ متوقف شود. همچنین، دستورهایی وجود دارد که بر عدم نابودی محیط زیست حتی در زمان جنگ تأکید می‌کند. برای مثال، در تثئیه ۱۹: ۲۰-۲۰

آمده است: «در زمان محاصره شهرها، درختان میوه را نبرید زیرا آن‌ها غذا برای شما فراهم می‌کنند.» این قوانین نشان می‌دهند که حتی در شرایط جنگ، حفظ تعادل و احترام به طبیعت و انسان‌ها اهمیت دارد (Hehl, 2008). با این حال، در موارد خاصی که جنگ به فرمان الهی مشروعیت یافته است، خشونت گسترده مجاز بوده و نابودی کامل دشمنان به عنوان بخشی از اهداف جنگی تلقی می‌شود (تثنيه ۶-۷:۱). این تناقض‌ها در قوانین جنگی تورات نشان‌دهنده پیچیدگی دیدگاه دینی درباره اخلاق در جنگ است.

جنگ به عنوان ابزار تنبیه و تطهیر: در تورات، جنگ‌های مقدس علاوه بر تأمین منافع قوم بنی‌اسرائیل، به عنوان ابزاری برای تنبیه دشمنان خدا و تطهیر سرزمین موعود در نظر گرفته می‌شوند. این دیدگاه در بسیاری از بخش‌های تورات مشهود است، به‌ویژه در داستان‌های مرتبط با نابودی کامل ملت‌های کافر. برای مثال، در کتاب یوشع (۲۰:۶-۲۱) آمده است که بنی‌اسرائیل با فرمان الهی شهر اریحا را تصرف کردند و تمامی مردان، زنان، کودکان و حیوانات را نابود کردند. این اقدامات به عنوان نوعی تطهیر معنوی برای سرزمینی که قرار بود خانه قوم برگزیده باشد، تعبیر شده است (Shahak, 2004). از سوی دیگر، جنگ‌های مقدس در تورات به بنی‌اسرائیل یادآوری می‌کنند که تنها با پیروی از دستورات الهی می‌توانند به پیروزی دست یابند و در غیر این صورت، مجازات خواهند شد. برای نمونه، در تثنيه ۲۸ خداوند هشدار می‌دهد که نافرمانی از دستورات الهی منجر به شکست و اسارت می‌شود. این نگاه به جنگ، آن را به ابزاری برای آموزش اخلاقی و تقویت پیوندهای دینی میان قوم بنی‌اسرائیل و خدا تبدیل می‌کند (Ebrahimi Varkani & Kiani, 2005).

دیدگاه اناجیل اربعه درباره جنگ‌های مقدس

اناجیل اربعه، به‌ویژه انجیل متی، محوریت صلح، عشق و محبت را در تعالیم مسیحیت اولیه برجسته می‌کنند. در متی ۵:۹ آمده است: «خوشا به حال صلح‌آفرینان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.» این آیه و دیگر تعالیم مسیح بر این نکته تأکید دارند که مسیحیت

اولیه از جنگ و خشونت به عنوان راهکاری برای حل مناقشات دوری می‌کرد. در انجیل لوقا (۲۷:۶-۲۹) نیز عیسی پیروان خود را به عشق به دشمنان و دعای خیر برای آن‌ها دعوت می‌کند: «دشمنان خود را محبت کنید و برای کسانی که شما را آزار می‌دهند دعا کنید.» این آموزه‌ها بیانگر دیدگاه عیسی مبنی بر عدم مقابله به مثل و تشویق به صلح و همزیستی است (Woods, 2005). این دیدگاه باعث شد که مسیحیت اولیه جنگ و خشونت را با تعالیم خود ناسازگار بداند و بر راه‌های مسالمت‌آمیز برای حل مناقشات تأکید کند.

جنگ معنوی: مفهوم مبارزه با نیروهای شیطانی

اناجیل اربعه، در کنار تأکید بر صلح، به مفهوم جنگ معنوی نیز می‌پردازند که نوعی مبارزه درونی و روحانی برای مقابله با نیروهای شیطانی و گناه است. در انجیل مرقس (۲۳:۱-۲۷)، عیسی با ارواح شیطانی مقابله می‌کند و قدرت معنوی خود را برای غلبه بر نیروهای شر نشان می‌دهد. این نوع جنگ در مسیحیت نه تنها به عنوان مبارزه‌ای روحانی بلکه به عنوان یک وظیفه اخلاقی برای هر مسیحی تلقی می‌شود. عیسی در انجیل یوحنا (۱۸:۳۶) می‌فرماید: «پادشاهی من از این جهان نیست؛ اگر پادشاهی من از این جهان بود، خادمان می‌جنگیدند.» این آیه نشان می‌دهد که جنگ در مسیحیت به بُعدی فراتر از مسائل زمینی منتقل شده و به معنای مبارزه برای گسترش ارزش‌های معنوی و اخلاقی تعبیر می‌شود (Freeman, 2010). بنابراین، جنگ معنوی در اناجیل اربعه، به عنوان مبارزه با شر و تلاش برای زندگی در راستای اراده الهی معرفی شده است. اگرچه اناجیل اربعه عمدتاً بر صلح و محبت تأکید دارند، اما در طول تاریخ، تفسیرهای متفاوتی از این آموزه‌ها شکل گرفت که به جنگ‌های مقدس منجر شد. در دوران امپراتوری روم و پس از پذیرش مسیحیت به عنوان دین رسمی، آموزه‌های مسیحیت درباره صلح با مفاهیم جدیدی آمیخته شد. در این دوره، جنگ به عنوان ابزاری برای گسترش و دفاع از ایمان مسیحی توجیه شد. به عنوان مثال، جنگ‌های صلیبی که با شعار آزادسازی سرزمین مقدس آغاز شدند، نمونه‌ای از این تغییر نگرش هستند. آگوستین قدیس، یکی از متفکران برجسته

مسیحیت، مفهوم «جنگ عادلانه» را مطرح کرد که بر اساس آن، جنگ در شرایطی خاص برای دفاع از ایمان و برقراری عدالت مشروع تلقی می‌شد (Hehl, 2008). این تحولات تاریخی نشان‌دهنده آن است که اگرچه اناجیل اربعه جنگ را رد کرده‌اند، اما تحولات اجتماعی و سیاسی موجب تغییر رویکرد مسیحیت به جنگ و خشونت شده است.

بحث و بررسی

شباهت‌های دیدگاه قرآن، تورات و اناجیل اربعه درباره

جنگ‌های مقدس

هر سه متن مقدس، یعنی قرآن، تورات و اناجیل اربعه، جنگ را در شرایط خاص و به‌عنوان یک ابزار دفاعی مجاز می‌دانند. قرآن جنگ را تنها زمانی مشروع می‌داند که به‌منظور دفاع از مظلومان و مقابله با ظلم باشد. آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌گوید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». این آیه نشان می‌دهد که جنگ باید محدود به مقابله با تجاوز دشمنان باشد و از محدوده عدالت خارج نشود (Tabatabai, 1995). در تورات نیز، جنگ‌های بنی‌اسرائیل برای دفاع از قوم خود و تصرف سرزمین موعود به‌عنوان دستورات الهی مجاز دانسته شده‌اند. برای مثال، در تثنیه ۲۰:۱۰-۱۴ تأکید شده که پیشنهاد صلح باید قبل از هر جنگی مطرح شود، و اگر دشمن آن را رد کند، جنگ مشروع خواهد بود. به‌طور مشابه، اناجیل اربعه به‌طور مستقیم به جنگ‌های فیزیکی اشاره نمی‌کنند، اما مفهوم دفاع از ایمان و ارزش‌ها در آن‌ها قابل‌درک است. برای مثال، در انجیل یوحنا (۱۸:۳۶) عیسی اعلام می‌کند که پادشاهی او از این جهان نیست و اگر بود، خادمانش برای دفاع از او می‌جنگیدند. این شباهت نشان می‌دهد که هر سه متن، جنگ را تنها در شرایط خاص و برای حفظ عدالت و ایمان مشروع می‌دانند. یکی دیگر از شباهت‌های اساسی میان این سه متن، تأکید بر صلح به‌عنوان هدف نهایی و اجتناب از خشونت بی‌رویه است. قرآن در آیه ۶۱ سوره انفال می‌گوید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». این آیه به مسلمانان توصیه می‌کند که اگر دشمنان به صلح تمایل

نشان دادند، آن‌ها نیز باید صلح را بپذیرند. در تورات، مفهوم صلح و آشتی در بسیاری از بخش‌ها برجسته است. در اشعیا ۲:۴ آمده است که خداوند روزی می‌آورد که ملت‌ها دیگر شمشیرهای خود را برای جنگ به کار نخواهند گرفت و آن‌ها را به ابزار کشاورزی تبدیل خواهند کرد. اناجیل اربعه نیز به‌طور کلی جنگ را رد کرده و به پیروان مسیح توصیه می‌کنند که دشمنان خود را دوست بدارند و برای آنان دعا کنند (لوقا ۶:۲۷-۲۹). این رویکردها نشان می‌دهد که صلح به‌عنوان اصلی اساسی در هر سه دین مورد تأکید قرار دارد، حتی اگر در شرایطی خاص جنگ مجاز باشد.

رعایت اصول اخلاقی و انسانی در جنگ

هر سه متن مقدس بر رعایت اصول اخلاقی در زمان جنگ تأکید دارند. قرآن در آیه ۸ سوره ممتحنه تأکید می‌کند که مسلمانان باید حتی در زمان جنگ با عدالت رفتار کنند و نباید به کسانی که در جنگ مشارکت ندارند آسیب برسانند. همچنین، در سیره پیامبر اسلام (ص)، دستورالعمل‌هایی وجود دارد که کشتن غیرنظامیان، زنان، کودکان و سالخورده‌گان را ممنوع می‌کند (Mesbah Yazdi, 2015). تورات نیز اصولی مشابه دارد. برای مثال، در تثنیه ۲۰:۱۹-۲۰ تأکید شده است که درختان میوه نباید در جنگ نابود شوند، زیرا به‌عنوان منبع غذایی مورد نیاز انسان‌ها محسوب می‌شوند. علاوه بر این، تورات بر رعایت انصاف و عدالت در زمان جنگ تأکید دارد، حتی اگر جنگ برای تحقق وعده الهی انجام شود (شاهاک، ۲۰۰۴: ص ۹۲). اناجیل اربعه، اگرچه مستقیماً وارد بحث جنگ نمی‌شوند، اما ارزش‌های اخلاقی مانند بخشش، محبت و عدالت را به‌عنوان اصول بنیادی معرفی می‌کنند. این شباهت‌ها نشان می‌دهد که هر سه متن، حتی در شرایط جنگ، رعایت اصول اخلاقی و انسانی را ضروری می‌دانند.

قرآن، تورات و اناجیل اربعه، هر سه جنگ را به‌عنوان ابزاری برای اصلاح و تنبیه اجتماعی در شرایطی خاص مجاز می‌دانند. قرآن جنگ را برای رفع ظلم و جلوگیری از فتنه لازم می‌داند. در آیه ۳۹ سوره حج آمده است: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمُوا». این آیه نشان

می‌دهد که جنگ تنها زمانی مشروع است که برای دفاع از مظلومان و رفع بی‌عدالتی انجام شود (Motahari, 1993). تورات نیز به جنگ‌هایی اشاره می‌کند که با هدف تنبیه ملت‌های کافر و بازگرداندن عدالت در سرزمین موعود انجام شده است. برای مثال، در یوشع ۶:۲۰-۲۱ جنگ علیه شهر اریحا به فرمان الهی برای تطهیر سرزمین مقدس صورت گرفت. اناجیل اربعه، اگرچه به جنگ‌های فیزیکی نمی‌پردازند، اما مفهوم مبارزه با شر و نیروهای شیطانی را به‌عنوان بخشی از تعالیم خود معرفی می‌کنند. عیسی در متی ۱۰:۳۴ می‌گوید: «گمان مبرید که من آمده‌ام تا صلح بر زمین بیاورم؛ نیامده‌ام صلح، بلکه شمشیر بیاورم.» این آیه نشان می‌دهد که گاهی اوقات مبارزه با بی‌عدالتی و گناه به‌عنوان یک وظیفه دینی تلقی می‌شود. این شباهت‌ها نشان‌دهنده آن است که جنگ در هر سه دین به‌عنوان ابزاری برای اصلاح اجتماعی و بازگرداندن عدالت در نظر گرفته شده است.

تفاوت‌های دیدگاه قرآن، تورات و اناجیل اربعه درباره جنگ‌های مقدس

اهداف جنگ

برتری قومی در تورات، دفاع از عدالت در قرآن، و معنویت در اناجیل اربعه

اهداف جنگ در متون مقدس سه دین ابراهیمی تفاوت‌های چشمگیری دارد. در تورات، جنگ‌های مقدس عمدتاً برای تحقق وعده الهی به بنی‌اسرائیل طراحی شده‌اند و هدف اصلی آن تصرف سرزمین موعود است. در تثبیه ۷:۱-۶، فرمان نابودی کامل ملت‌های ساکن در کنعان به بنی‌اسرائیل داده شده است تا پاکی سرزمین تضمین شود (Shahak, 2004). این جنگ‌ها جنبه‌ای قومی و الهی داشته و بر برتری قوم برگزیده تأکید دارند. در مقابل، قرآن جنگ را ابزاری برای دفاع از عدالت و رفع ظلم معرفی می‌کند. در سوره بقره: ۱۹۰، جنگ تنها زمانی مجاز است که برای مقابله با تجاوز دشمن و حفاظت از مظلومان باشد (Tabatabai, 1995). اناجیل اربعه، برخلاف قرآن و تورات، به‌طور مستقیم به جنگ‌های فیزیکی

نمی‌پردازند و هدفی معنوی برای مبارزه تعیین می‌کنند. در انجیل یوحنا ۱۸:۳۶، عیسی تأکید می‌کند که پادشاهی او از این جهان نیست و جنگ‌های او در حوزه روحانی انجام می‌شود (Freeman, 2010). این تفاوت‌ها نشان‌دهنده رویکردهای متنوع ادیان ابراهیمی نسبت به اهداف جنگ است.

نوع جنگ

فیزیکی در قرآن و تورات، روحانی در اناجیل اربعه

نوع جنگ در سه متن مقدس نیز تفاوت قابل توجهی دارد. در قرآن و تورات، جنگ‌های مقدس عمدتاً ماهیت فیزیکی دارند و در میدان نبرد انجام می‌شوند. قرآن در آیات متعددی به جنگ‌های پیامبر اسلام (ص) اشاره کرده و دستورالعمل‌های مشخصی برای مبارزات مسلحانه ارائه داده است. برای مثال، در سوره توبه: ۵ آمده است: «پس هنگامی که ماه‌های حرام پایان یافت، مشرکان را بکشید هر جا که آن‌ها را یافتید.» این نوع جنگ با هدف رفع موانع دینی و اجتماعی مشروعیت می‌یابد (Mesbah Yazdi, 2015). تورات نیز به جنگ‌های نظامی بنی‌اسرائیل اشاره دارد که با فرمان الهی انجام شده‌اند. در یوشع ۶:۲۰-۲۱، داستان فتح اریحا به‌عنوان نمونه‌ای از جنگ‌های فیزیکی مقدس بیان شده است (Hehl, 2008). اما در اناجیل اربعه، جنگ فیزیکی تقریباً غایب است و به‌جای آن بر جنگ‌های روحانی تأکید شده است. عیسی در متی ۱۰:۳۴ می‌گوید: «گمان مبرید که من آمده‌ام تا صلح بر زمین بیاورم؛ نیامده‌ام صلح، بلکه شمشیر بیاورم.» این شمشیر، نمادی از مبارزه با شر و گناه است (Freeman, 2010). بنابراین، تفاوت در نوع جنگ یکی از برجسته‌ترین تفاوت‌های این سه متن مقدس است.

محدودیت‌ها و اخلاق جنگ:

قوانین محدود در تورات، اصول گسترده در قرآن، و غیاب قوانین جنگ در اناجیل اربعه

در قرآن و تورات، قوانین مشخصی برای جنگ وجود دارد، اما این قوانین در محتوا و گستره متفاوت هستند. قرآن اصول گسترده‌ای برای محدود کردن خشونت در جنگ وضع کرده است. آیه ۸ سوره

ممتحنه تأکید می‌کند که مسلمانان حتی در زمان جنگ باید عدالت و انصاف را رعایت کنند. همچنین، کشتن غیرنظامیان، کودکان و نابودی منابع طبیعی ممنوع است (Tabatabai, 1995). در مقابل، تورات قوانین محدودتری برای جنگ ارائه داده است. در تثنیه ۲۰:۱۰-۲۰، اگرچه پیشنهاد صلح به دشمن توصیه شده، اما در صورت رد آن، نابودی کامل دشمنان مجاز است. این قوانین بیشتر بر منافع قوم بنی‌اسرائیل تمرکز دارند (Shahak, 2004). اناجیل اربعه، برخلاف قرآن و تورات، هیچ قانون مشخصی برای جنگ ارائه نمی‌دهند. این امر به این دلیل است که عیسی و آموزه‌های او بر صلح و محبت تمرکز دارند و جنگ را به‌عنوان یک راه‌حل نمی‌پذیرند. این تفاوت نشان‌دهنده دیدگاه‌های متضاد سه دین نسبت به محدودیت‌ها و اخلاق جنگ است.

پایان جنگ

پیروزی زمینی در تورات، صلح در قرآن، و رستگاری روحانی در اناجیل اربعه

رویکرد ادیان ابراهیمی به پایان جنگ نیز تفاوت‌های عمیقی دارد. در تورات، پایان جنگ با پیروزی قوم بنی‌اسرائیل و تصرف سرزمین موعود معنا می‌یابد. برای مثال، در تثنیه ۷:۲، خداوند به بنی‌اسرائیل دستور می‌دهد که دشمنان خود را نابود کرده و سرزمین‌هایشان را تصرف کنند. این دیدگاه بر جنبه مادی و قومی پایان جنگ تأکید دارد (Hehl, 2008). در قرآن، پایان جنگ با برقراری صلح و عدالت همراه است. آیه ۶۱ سوره انفال می‌گوید: «اگر دشمن به صلح تمایل نشان دهد، تو نیز به آن تمایل نشان بده.» این رویکرد نشان‌دهنده تأکید قرآن بر بازگشت به شرایط صلح‌آمیز و رعایت عدالت پس از جنگ است (Mesbah Yazdi, 2015). اما در اناجیل اربعه، پایان جنگ به‌صورت نمادین و در قالب رستگاری روحانی بیان می‌شود. عیسی در یوحنا ۱۶:۳۳ می‌گوید: «در این جهان شما مشکلات خواهید داشت، اما شجاع باشید؛ من بر جهان غلبه کرده‌ام.» این غلبه نه فیزیکی، بلکه معنوی است و نشان‌دهنده پیروزی ارزش‌های الهی بر شر و گناه است (Freeman, 2010). این

تفاوت‌ها نشان می‌دهند که هر یک از این متون مقدس مفهوم پایان جنگ را به‌گونه‌ای متناسب با دیدگاه دینی خود تعریف کرده‌اند. چالش‌ها و نقدها در بررسی تطبیقی جنگ‌های مقدس در قرآن، تورات و اناجیل اربعه

سوءبرداشت‌ها و استفاده ابزاری از مفاهیم جنگ مقدس

یکی از مهم‌ترین چالش‌های مرتبط با مفاهیم جنگ مقدس در قرآن، تورات و اناجیل اربعه، سوءبرداشت‌ها و استفاده ابزاری از این مفاهیم در طول تاریخ است. قرآن در آیات متعدد به دفاع از مظلومان و مقابله با ظلم تأکید دارد، اما مفاهیم جهاد به‌طور گسترده در تفاسیر نادرست و ایدئولوژیک برای توجیه خشونت و افراط‌گرایی مورد استفاده قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، آیه ۵ سوره توبه که به "آیه سیف" معروف است، در بسیاری از موارد بدون در نظر گرفتن سیاق تاریخی و شرایط خاص نزول آن، برای مشروعیت‌بخشی به جنگ‌های تهاجمی و افراط‌گرایانه تفسیر شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ص ۸۵). در تورات، جنگ‌های مقدس به‌عنوان دستورات مستقیم الهی برای نابودی کامل ملت‌های مخالف بنی‌اسرائیل معرفی شده‌اند. این مفاهیم در تفاسیر افراطی صهیونیستی، به‌ویژه در قرن بیستم، به‌عنوان مبنایی برای تصرف اراضی فلسطینیان و توجیه خشونت مورد استفاده قرار گرفته‌اند (شاهاک، ۲۰۰۴: ص ۷۶). اناجیل اربعه، هرچند تأکید بر صلح و محبت دارند، در دوران جنگ‌های صلیبی به‌گونه‌ای تفسیر شدند که مسیحیان را به جنگ برای بازپس‌گیری سرزمین مقدس ترغیب کردند. برای مثال، مفهوم "شمشیر" در متی ۱۰:۳۴، که به‌طور نمادین به مبارزه معنوی اشاره دارد، توسط برخی مفسران به‌عنوان فراخوان به جنگ فیزیکی تعبیر شده است (Freeman, 2010). این سوءبرداشت‌ها نشان می‌دهد که مفاهیم جنگ مقدس در هر سه متن مقدس به دلیل عدم درک صحیح زمینه‌های تاریخی و معنوی آنها، به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به خشونت‌های سیاسی و نظامی تبدیل شده‌اند.

تضاد با ارزش‌های جهانی معاصر: مسئله حقوق بشر و عدالت

چالش دیگر در بررسی مفاهیم جنگ مقدس در قرآن، تورات و اناجیل اربعه، تضاد برخی از این مفاهیم با ارزش‌های جهانی معاصر، به‌ویژه حقوق بشر و عدالت اجتماعی است. برای مثال، در تورات دستورات الهی برای نابودی کامل ملت‌های مخالف، از جمله کشتن زنان و کودکان (تثنیه ۱۶: ۲۰-۱۸)، با اصول حقوق بشر معاصر که بر حفظ جان غیرنظامیان و رعایت کرامت انسانی تأکید دارد، در تضاد است (Hehl, 2008). این دستورات، اگرچه در چارچوب تاریخی خود قابل درک هستند، اما از دیدگاه اخلاقی امروز چالش‌برانگیز می‌نمایند. در قرآن، برخی از آیات مرتبط با جهاد، مانند آیه ۲۹ سوره توبه که به مبارزه با اهل کتاب تحت شرایط خاص اشاره دارد، در جوامع چندفرهنگی معاصر که بر همزیستی و آزادی مذهبی تأکید دارند، مورد نقد قرار گرفته است (Tabatabai, 1995). اناجیل اربعه، هرچند مستقیماً به جنگ‌های فیزیکی اشاره نمی‌کنند، اما در طول تاریخ، تفاسیر آن‌ها در مواردی باعث توجیه خشونت شده است. برای مثال، جنگ‌های صلیبی و رفتار خشن با غیرمسیحیان بر خلاف آموزه‌های اصلی اناجیل مبنی بر عشق و صلح انجام شد (Woods, 2005). این تضادها باعث شده است که منتقدان معاصر این متون مقدس را به دلیل عدم تطابق با اصول اخلاقی و حقوقی جهان امروز مورد بررسی و نقد قرار دهند. جنگ‌های مقدس به‌عنوان یکی از موضوعات بنیادین و پیچیده در ادیان ابراهیمی (قرآن، تورات و اناجیل اربعه) همواره در مرکز توجه پژوهشگران دینی، تاریخی و اخلاقی قرار داشته‌اند. این متون مقدس هر یک با توجه به بستر تاریخی و اجتماعی خود، دیدگاه‌های متفاوتی درباره جنگ، صلح و شرایط مشروعیت جنگ ارائه کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری این پژوهش در دو بخش اصلی قابل بررسی است: شباهت‌ها و نقاط قوت مشترک ادیان ابراهیمی و تفاوت‌ها و چالش‌های هر دین در مواجهه با مفهوم جنگ مقدس. یکی از وجوه مشترک در دیدگاه قرآن، تورات و اناجیل اربعه، تأکید بر صلح و عدالت به‌عنوان هدف اصلی است. قرآن، با وجود پذیرش جنگ در

شرایط خاص، بارها بر صلح به‌عنوان اولویت تأکید کرده است. آیه ۶۱ سوره انفال که صلح را بر جنگ مقدم می‌داند، نشان‌دهنده جایگاه بالای صلح در اسلام است. در تورات نیز، علی‌رغم جنگ‌های فراوان، تأکید بر صلح نهایی و برقراری عدالت در حکومت خداوند به‌خوبی مشهود است؛ چنان‌که در کتاب اشعیا به آینده‌ای صلح‌آمیز اشاره می‌شود که در آن سلاح‌ها به ابزار کشاورزی تبدیل می‌شوند. اناجیل اربعه نیز به‌طور خاص بر محبت، بخشش و همزیستی تأکید دارند. عیسی مسیح در متی ۵: ۹ صلح‌آفرینان را «فرزندان خدا» می‌خواند و دشمنی را به‌طور کامل رد می‌کند (Freeman, 2010). دیگر شباهت میان این سه متن، تعیین محدودیت‌های اخلاقی و انسانی برای جنگ است. قرآن با تأکید بر عدالت در جنگ و ممنوعیت کشتن غیرنظامیان، اصول اخلاقی جنگ را برجسته می‌کند. تورات نیز اگرچه جنگ‌های ویرانگر را مشروع می‌داند، اما دستورالعمل‌هایی برای حفظ منابع طبیعی و رعایت اصول انسانی ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، اناجیل اربعه، جنگ را به مبارزه معنوی محدود می‌کنند و به‌طور غیرمستقیم اخلاق‌مداری را در تمام جنبه‌های زندگی، از جمله در زمان مناقشات، ترویج می‌دهند. با وجود شباهت‌های ذکرشده، تفاوت‌های عمده‌ای میان این سه متن مقدس در تعریف و تفسیر جنگ‌های مقدس وجود دارد. در تورات، جنگ‌های مقدس به‌عنوان بخشی از عهد الهی با بنی‌اسرائیل تعریف شده‌اند که هدف آن‌ها تصرف سرزمین موعود است. این دیدگاه قومی و الهی، جنگ را ابزار تحقق وعده‌های خداوند معرفی می‌کند و در برخی موارد، خشونت شدید را مجاز می‌شمارد. در مقابل، قرآن جنگ را نه برای تصرف سرزمین یا برتری قومی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای دفاع از مظلومان و برقراری عدالت معرفی می‌کند. این تفاوت در فلسفه جنگ، رویکرد قرآن را از دیدگاه تورات متمایز می‌سازد. در اناجیل اربعه، جنگ مقدس به‌طور کلی غایب است و تأکید بر جنگ معنوی و درونی است. عیسی مسیح با رد هرگونه خشونت فیزیکی، مفهومی نمادین از مبارزه را ارائه می‌دهد که در آن هدف اصلی، غلبه بر گناه و شر است. این رویکرد، اناجیل را از قرآن و تورات متمایز می‌سازد

و نشان می‌دهد که مسیحیت اولیه بر پایه صلح و محبت شکل گرفته است. با این حال، این دیدگاه در طول تاریخ، به‌ویژه در جنگ‌های صلیبی، تغییر کرد و تفاسیر متفاوتی از آموزه‌های مسیحیت ارائه شد که باعث مشروعیت‌بخشی به جنگ‌های فیزیکی شد. یکی دیگر از چالش‌ها، سوءبرداشت‌ها و تفاسیر افراطی از مفاهیم جنگ مقدس در هر سه دین است. در اسلام، مفاهیم جهاد گاه به‌اشتباه برای توجیه خشونت و افراط‌گرایی استفاده شده‌اند، همان‌طور که برخی گروه‌های افراطی آیات مربوط به جهاد را از سیاق تاریخی و معنوی آن‌ها جدا کرده‌اند. در یهودیت، جنگ‌های مقدس تورات در برخی تفاسیر صهیونیستی به‌عنوان مبنایی برای تصرف اراضی فلسطینیان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در مسیحیت نیز، جنگ‌های صلیبی نمونه‌ای از استفاده نادرست از تعالیم انجیل برای توجیه خشونت و جنگ بوده است. تحلیل تطبیقی مفاهیم جنگ‌های مقدس در قرآن، تورات و اناجیل اربعه نشان می‌دهد که هر یک از این متون مقدس با توجه به زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی خود، دیدگاه‌های

متفاوتی نسبت به جنگ، صلح و عدالت ارائه کرده‌اند. اگرچه تفاوت‌هایی در اهداف، نوع جنگ و محدودیت‌های اخلاقی میان این سه دین وجود دارد، اما شباهت‌هایی همچون تأکید بر صلح و عدالت به‌عنوان هدف نهایی، برجسته است. برای درک بهتر این مفاهیم و جلوگیری از سوءبرداشت‌ها، ضروری است که متون مقدس در بستر تاریخی، زبانی و اجتماعی خود مطالعه شوند. همچنین، تفسیرهای افراطی و نادرست از این متون باید با تحلیل‌های علمی و دینی صحیح جایگزین شوند. در نهایت، مفاهیم جنگ و صلح در ادیان ابراهیمی، اگر به‌درستی درک و تفسیر شوند، می‌توانند به‌جای ابزاری برای مناقشه، به‌عنوان راهکاری برای برقراری صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در جهان امروز مورد استفاده قرار گیرند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of holy wars in the Quran, the Torah, and the Four Gospels has been one of the most debated topics in the study of Abrahamic religions. These sacred texts present differing yet interconnected perspectives on war, peace, and the conditions under which war is deemed legitimate. This study aims to conduct a comparative analysis of these perspectives by examining the theological, historical, and ethical dimensions of holy wars in each text. The findings indicate that while all three religions acknowledge war as a last resort, they diverge significantly in their justification, scope, and ethical constraints. The Quran presents war primarily as a means of defense and upholding justice, emphasizing ethical principles such as prohibitions against harming non-combatants and the necessity of pursuing peace when possible (Tabatabai, 1995). The Torah, by contrast, frames war in the context of divine commands, often with ethnic and territorial objectives, such as the conquest of the Promised Land (Shahak, 2004).

The Four Gospels, while largely rejecting physical war, introduce the idea of spiritual warfare, portraying conflict as a struggle against sin rather than a battle for land or political power (Freeman, 2010). This fundamental difference among the texts has led to varied historical interpretations, including misapplications that have contributed to violence and extremism. By contextualizing these perspectives within their historical and religious frameworks, this study seeks to illuminate both the commonalities and the distinct approaches each religion takes towards the issue of war.

A key similarity among these texts is their emphasis on justice and ethical warfare. In the Quran, the concept of jihad is often misunderstood; it encompasses both an internal struggle for self-improvement (jihad al-nafs) and external conflict, which is permissible only in cases of self-defense or to prevent oppression (Mesbah Yazdi, 2015). The Torah similarly presents war as a divine command with clear ethical boundaries, such as sparing fruit-bearing trees and offering peace

before engaging in battle (Hehl, 2008). However, the Torah also contains explicit mandates for total destruction in certain conflicts, such as those against the Canaanites, which raise ethical concerns in the modern context (Shahak, 2004). The Gospels, by contrast, focus entirely on nonviolence, with Jesus advocating love for one's enemies and urging his followers to turn the other cheek (Woods, 2005). Despite these differences, all three texts discourage unnecessary aggression and stress the importance of moral conduct during conflicts. However, historical misinterpretations and selective readings of these texts have led to their instrumentalization in justifying warfare, often distorting their original messages. This underscores the necessity of contextual religious studies that consider historical background and interpretative traditions.

The differences between these texts become more pronounced when examining the justifications for war. The Quranic perspective on war is primarily defensive, with strict guidelines prohibiting indiscriminate violence. Surah Al-Baqarah (2:190) explicitly commands that Muslims must not transgress limits even in warfare, reinforcing the principle of proportionality in combat (Tabatabai, 1995). The Torah, however, includes instances where war is presented as a divine obligation for the establishment of a religious and political order, as seen in the wars commanded in the book of Deuteronomy (Ebrahimi Varkani & Kiani, 2005). This notion of divinely mandated war contrasts sharply with the teachings of the Gospels, which reject physical conflict altogether. Jesus' statement in the Gospel of John (18:36), "My kingdom is not of this world; if it were, my servants would fight," explicitly disassociates Christian teachings from political and military conflict (Freeman, 2010). This theological divergence has historically influenced how adherents of these faiths engage with the idea of war. While Islamic jurisprudence developed detailed regulations on warfare, including prohibitions against targeting civilians, Jewish and Christian traditions have seen more varied interpretations, ranging from pacifism to

justifications for holy wars, as in the case of the Crusades (Woods, 2005).

The concept of holy war in each religion has also evolved through historical interpretation and application. In Islam, the doctrine of jihad was codified into a legal framework that distinguished between justified war and unjust aggression. However, in modern times, extremist groups have manipulated certain Quranic verses to support acts of terrorism, disregarding the ethical restrictions that Islamic law imposes on warfare (Mesbah Yazdi, 2015). In Judaism, the notion of war as divine punishment or purification has influenced certain nationalist ideologies, particularly in political Zionism, where biblical narratives are sometimes invoked to justify territorial claims (Shahak, 2004). Christianity's historical engagement with war has been complex; while early Christians were largely pacifist, the development of the just war theory by Augustine and its later adaptation by Thomas Aquinas provided a theological framework for engaging in warfare under moral constraints (Hehl, 2008). The Crusades, for example, represent a period where Christian leaders used religious rhetoric to justify military campaigns, an approach that contrasts sharply with the pacifist messages of the Gospels (Freeman, 2010). These historical examples highlight the adaptability of religious war doctrines, demonstrating that interpretations of sacred texts are deeply influenced by the socio-political contexts in which they are applied.

One of the primary challenges in studying holy wars in Abrahamic religions is the tension between historical interpretations and contemporary ethical standards. Modern human rights principles emphasize the protection of civilians and the resolution of conflicts through diplomacy rather than military means. Certain Torah passages, such as those commanding the destruction of enemy nations, pose ethical dilemmas when viewed through the lens of contemporary humanitarian values (Hehl, 2008). Similarly, the Quranic principle of proportionality in warfare is often overlooked in political conflicts where acts of

violence are justified using selective interpretations of religious texts (Tabatabai, 1995). Christianity, while traditionally advocating peace, has also witnessed periods where religious justifications for war were invoked, often in contradiction to the core teachings of the Gospels (Woods, 2005). This highlights the necessity of a contextual approach to scriptural interpretation, one that considers both the historical circumstances of these texts and their ethical implications in the modern world. The challenge remains in distinguishing between historical commands specific to a certain time and universal ethical principles that can guide contemporary religious thought.

In conclusion, this comparative study reveals that while the Quran, the Torah, and the Gospels all address the concept of war, their perspectives differ significantly in terms of justification, conduct, and ethical boundaries. The Quran frames war as a necessity in the face of oppression, with strict moral regulations to prevent excesses (Mesbah Yazdi, 2015). The Torah presents war as both a divine command and a means of establishing religious order, though some passages raise ethical concerns in the modern era (Shahak, 2004). The Gospels, in contrast, reject physical warfare and focus on a spiritual struggle against sin (Freeman, 2010). Despite these differences, all three texts emphasize justice and the limitation of violence, though their historical interpretations have sometimes deviated from their core teachings. Misinterpretations and political uses of religious texts have contributed to conflicts throughout history, making it crucial to study these texts within their historical and theological contexts. This study underscores the importance of responsible scriptural interpretation and interfaith dialogue in promoting peace and understanding among different religious traditions.

References

Ebrahimi Varkani, M., & Kiani, Z. (2005). *A Comparative Analysis of Holy Wars in Abrahamic Religions*. SAMT Publications.

- Freeman, C. (2010). *Christianity and Social Transformations*. Cambridge University Press.
- Hehl, E. D. (2008). *War, Peace, and the Christian Order*. Cambridge University Press.
- Kulayni, M. i. Y. q. (1986). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mesbah Yazdi, M.-T. (2015). *War and Jihad in Islam*. Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Motahari, M. (1993). *Jihad*. Sadra Publications.
- Ragheb Esfahani, A. Q. H. I. M. (1992). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Dar Al-Ilm.
- Shahak, I. (2004). *The History of War in Jewish Sacred Texts*. Nashr Ney.
- Tabatabai, S. M. H. (1995). *Tafsir al-Mizan*. Islamic Publications Office.
- Woods, R. (2005). *The Teachings of Jesus and Peace in Christianity*. Harper Publishing.